

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نیاشد تن من مباد  
بدین بوم ویر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم  
از آن به که کشور به دشمن دهیم

[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

Political

سیاسی

استاد محمد نسیم «اسیر»  
شهر کابل - دلو ۱۳۳۲ش

خاطره ای از خاطره ها

## برق سوزنده

با گذشت پنجاه و پنج سال، امیدوارم حافظه یاری کند تا خاطره ای را بازگو کنم که انگیزه سرودن یک شعر حماسی گردید. همسایه ناپاک جنوبی ما متأسفانه از بدو تاسیس با احساس خیلی چرکین با ما برخورد داشته و در ساحه های سیاسی و اقتصادی مشکلات بزرگی که تا امروز ادامه دارد، خلق کرده است.

در اواخر سال ۳۲ شمسی طیارات پاکستانی در جنوب افغانستان از جمله باجوړ تجاوز کرده و با ریختن بمب سبب قتل مردم بیگناه و ویرانی منطقه گردید. این تجاوز سبب اعتراض دولت و برافروخته شدن احساسات عمومی در سراسر وطن گردید که در اثر آن به روز ۲۱ دلو، گردهمایی و تظاهراتی صورت گرفت و در آن عده زیادی از اهالی شهر کابل با شور و هیجان بی پایانی، با ایراد بیانیه ها و سرودن اشعار سهم گرفتند. تجمع از پل باغ عمومی آغاز شده و به مسیر شاه دوشمشیره، جاده میوند، دروازه لاهوری، خرابات، گذر قاضی، عاشقان و عارفان و دوباره از همان طریق در برابر سفارت پاکستان در چارراهی ملک اصغر با ازم دریدن بیرق خاتمه یافت.

درگرمای گرم شعارها و بیانیه ها در مقابل سینمای پامیر از من هم تقاضا شد تا احساسات خود را با چند بیت ابراز کنم، اتفاقاً با قرار گرفتن مقابل سینما ارتجالاً دو بیتی به خاطرم گذشت که آنرا با شور و هیجان قرأت کردم:

برقم و سوختن شعار من است شعله ام یک نفس بکار من است

سیلی ام چهره ها نموده کبود پیشم انگلیس رفته است به سجود

گرچه مصرع دوم از نگاه وزن ناقص است، اما با همان نقص و عیب چنان با احساسات و عواطف اشتراک کنندگان سازگار افتاد که با کف زدن های ممتد از من تقاضا نمودند تا آن دو بیت را تاپایان راه پیمائی با احساسات بخوانم. با رسیدن هجوم مردم در برابر سفارت، تعدادی از جوانان پرشور از جمله دوست و همصنفی گرانقدرم جلیل جان جمیلی فعلاً مقیم کالیفورنیا با بلند شدن بر دیوار سفارت، بیرق را فرود آورده و ازم درید. با پاره شدن بیرق و مداخله مسالمت آمیز پولیس مظاهره نیز پایان یافت، اما نقاضت و دشمنی پاکستان با ناپاکی ها تاکنون ادامه دارد. این هم شعری که پنجاه و پنج سال قبل سروده شده است، تقدیم دوستداران وطن میگردد:

برقم و سوختن شعار من است      شعله ام یک نفس بکار من است  
تیغ پُر جوهرم ولی به نیام      در قعودم بود هزار قیام  
من ز الماس هم بُرنده ترم      شرق و غرب است زیر شاهپرم  
خنجر آبدار پر خونم      صیقل چهره های مظنونم  
ساز پر سوز و پر اثر دارم      سینه پاره تا جگر دارم  
آیت رزم و مرد با عزم      ره ندادند مفت در بزم  
خاک من موجۀ گهر دارد      بحراز راز من خیر دارد  
در نشیمن بود هزار فراز      بخت محمودم و شکوه ایاز  
دست خود آزموده ام به خدا      چه بلایی که بوده ام به خدا  
مشعل پر شرار دورانم      قطره ام، لیک موج طوفانم  
بانگ پرماجرایی قافله ام      یک‌ه‌تاز درای قافله ام  
افقم تیره است و خون آلود      سیلی ام چهره ها نموده کبود

نسل پر افتخار افغانم

بخدا همچو برق سوزانم